

پیامبر معراج

فرح عزیزی / غلامرضا حیدری

چکیده

لفظ «معراج» در قرآن کریم ذکر نشده و خود این کتاب آسمانی، به این حادثه عظیم با لفظ «اسراء» اشاره کرده است. به این ترتیب، این واژه صرفاً بر پایه برخی روایات و به استناد به آیات فوق‌الذکر به معراج پیامبر تعبیر شده است. جسم مبارک حضرت محمد (ص) در اثر تلطیف ملکوتی روحانی بدان درجه [بدن مثالی ملکوتی] رسیده بود که روح را در آن سفر آسمانی مشایعت کرد. پیامبر اکرم (ص) در آن شب، عوالم بالا، ملکوت و فرشتگان آسمان‌ها و عجایب آفرینش را دیدند و با انبیا ملاقات کردند. احادیث قدسی نیز در این سفر بر آن حضرت وارد شد و رهبری و ولایت حضرت علی (ع) مطرح گردید. در این سفر، حضرت رسول (ص) بهشت و جهنم را دید. وضعیت بهشتیان و نعمت‌های ایشان و دوزخیان و عذاب‌هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر (ص) بود. در این سفر، پیامبر (ص)، بسیار به خداوند نزدیک شد. این معراج و سفر آسمانی پیامبر (ص) یکی از موضوعات عمده‌ای است که در پهنه ادب پارسی، به خصوص شعر و نظم، بازتاب وسیعی داشته

توجه و عنایت بی‌حصر و قصر شعرا را به این موضوع بازگو کنند؛ بهره‌هایی که گاه خود را به صورت تکبیتی‌های نغز و دلنشین، نشان می‌دهد و گاه داستان عروج را در قالب ابیاتی به هم پیوسته به زیبایی به تصویر می‌کشد. **کلیدواژه‌ها:** معراج، پیامبر، ادب پارسی، شعر، شاعران

سوره اسراء که صد و یازده آیه دارد و مکی است و برخی از آیات آن را مدنی می‌دانند، به جهت کلمه اول آن، «سبحان»، به خاطر ماجرای معراج، «اسراء»، و به سبب بازگویی داستان قوم بنی‌اسرائیل، «بنی‌اسرائیل»، نام‌گذاری شده است.

لفظ معراج که اسم آلت از مصدر «عروج» به معنای نردبان و جای بالا رفتن و بلند گردیدن است و در قرآن کریم، ذکری از آن نرفته است، صرفاً، بر پایه برخی روایات و به استناد آیات فوق‌الذکر، حرکت شبانه پیامبر اعظم (ص) از مسجدالحرام به طرف مسجدالاقصی در بیت‌المقدس و از آنجا به سوی آسمان‌ها تا آخرین مرتبه قرب الهی رامی‌گویند. مطابق بعضی روایات، عروج پیامبر (ص)

است. کمتر شاعر پارسی زبانی را می‌یابیم که این مسئله دینی و مذهبی و تاریخی را بیان نکرده باشد. برخی، داستان معراج پیامبر (ص)، را بر پایه قصص و داستان‌های قرآنی و نظرات مفسران دینی به رشته نظم درآورده‌اند و در بیان آن، مضمون‌پردازی‌ها کرده و صور خیال بکر آفریده‌اند. برخی دیگر، اندیشه‌ها و باورهای دینی را با زیبایی‌های ادبی و هنری چنان درآمیخته‌اند که لطافت و ظرافت و قداست این عروج آسمانی را به بهترین نحو بیان داشته‌اند. برخی در مقام ارائه نظر و عقیده برآمده‌اند. گروهی جلوه‌های دینی آن را بر جلوه‌های ادبی و هنری‌اش ترجیح داده‌اند. بعضی، به اغراق و غلو هنری دست زده‌اند و برخی نیز، از صور خیال در بیان آن، بهره برده‌اند. در این مقاله، نگارندگان کوشیده‌اند نمونه‌هایی از بهره‌های شاعرانه، عارفانه، دینی، مذهبی و تاریخی شعراء از مسئله معراج و عظمت و شکوه آن را بنمایانند تا با گذری هرچند کوتاه گوشه‌ای از



سورة نجم که جسمانی و با روح و در عالم بیداری بود نه در خواب، مورد اتفاق همه فرق اسلامی است ولی در تاریخ وقوع و کیفیت آن، اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. جسم مبارک حضرت محمد (ص) در اثر تلطیف ملکوتی روحانی بدان درجه [بدن مثالی ملکوتی] رسیده بود که روح را در آن سفر آسمانی مشایعت کرد. پیامبر (ص) در آن شب، عوالم بالا، ملکوت و فرشتگان آسمان‌ها و عجایب آفرینش را دیدند و با انبیا ملاقات کردند. احادیث قدسی نیز در این سفر بر آن حضرت وارد شد و رهبری و ولایت حضرت علی (ع) مطرح گردید. در این سفر، حضرت رسول (ص)، بهشت و جهنم را دید و وضعیت بهشتیان و نعمت‌های ایشان و دوزخیان و عذاب‌هایشان، از دیگر مشاهدات پیامبر (ص) بود. در این سفر، پیامبر (ص) بسیار به خداوند نزدیک شد؛ به طوری که فاصله او به اندازه دو کمان و بلکه کمتر بود. همچنین نقل کرده‌اند که «پیامبر در این شب صدای نعلینی شنید و جبرئیل به او گفت که این صدای نعلین بلال مؤذن است» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۲۱).

پیامبر (ص) بعد از بازگشت از این سفر روحانی، داستان معراج و وقایع آن را بیان فرمود. گروهی بر قداست و علو آن، صحه گذاشتند اما بعضی از مردم کم‌ظرفیت از دین برگشتند و گروهی او را ساحر نامیدند. روایات متواتر، برخی دعاها و زیارت‌نامه‌ها، کتب کلام و حدیث و تفاسیر قرآن مجید و ... هم به این مسئله اشاره دارند و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرفی شده است.

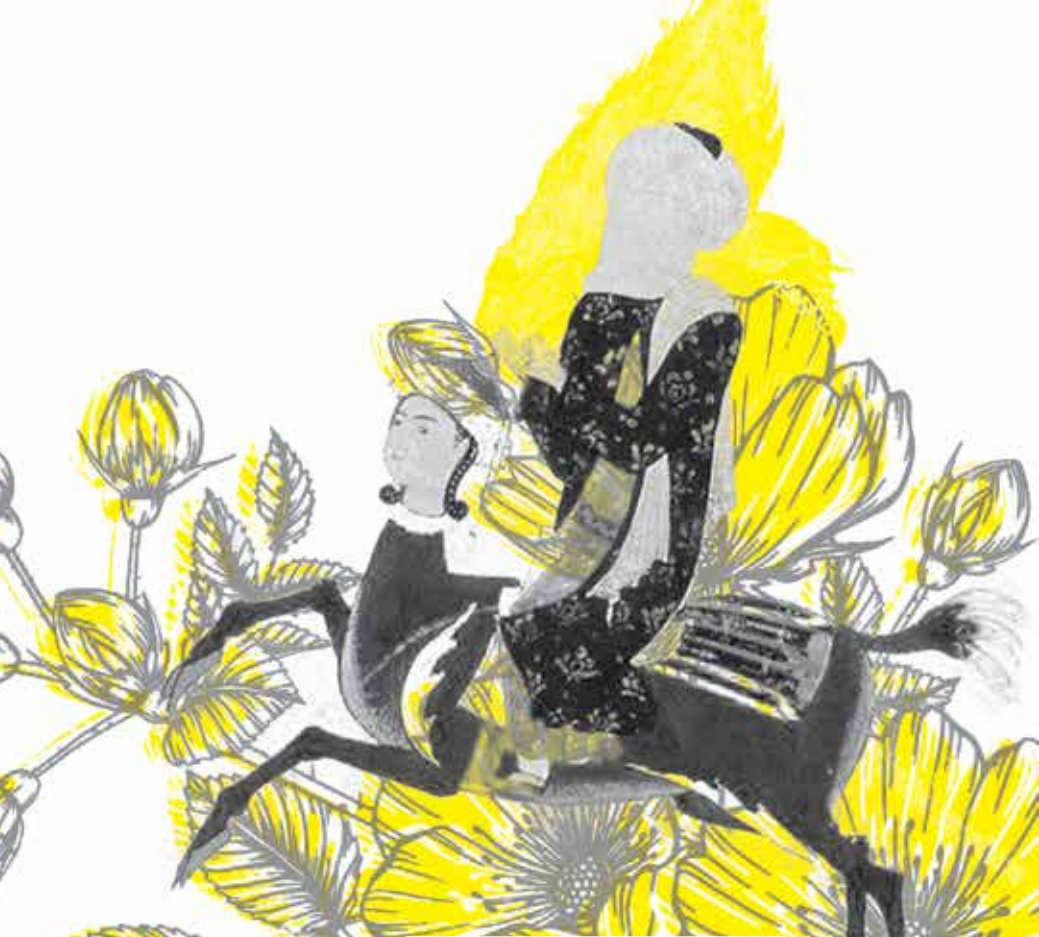
اهمیت و بیان مسئله:

کمیت و کیفیت وقایع معراج و سفر آسمانی پیامبر (ص) یکی از عمده موضوعاتی است که در پهنه ادب پارسی، به خصوص شعر و نظم، بازتاب وسیعی داشته است. کمتر شاعری را در ادب پارسی می‌یابیم که به بیان این مسئله دینی و مذهبی و تاریخی نپرداخته و آن را تأیید نکرده باشد. برخی، داستان معراج پیامبر را بر پایه قصص و داستان‌های قرآنی و نظرات مفسران دینی به رشته نظم درآورده‌اند و در این راه، به مضمون‌پردازی و خلق صور خیال بکر نیز پرداخته‌اند.

در سال سوم هجرت، و براساس بعضی از روایات، در شب شنبه ۱۷ رمضان بعد از نماز عشاء و طبق روایت دیگر، در شب ۲۱ رمضان یا در شب ۲۶ رجب، و یا در یکی از شب‌های ربیع‌الاول سال دهم هجرت به وقوع پیوسته است. براساس این روایات، پیامبر اکرم (ص) پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی به وسیله آسی به نام براق و به قولی رزف به آسمان‌ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند. «بعضی گفته‌اند، از خانه خدیجه، عروج پیامبر اکرم (ص) آغاز شد و بعضی روایت

کرده‌اند، از خانه ام هانی، خواهر حضرت علی (ع) و بعضی گویند، از شعب ابی طالب و به گفته بعضی دیگر که با ظاهر آیه تطبیق می‌کند، از مسجدالحرام در جوار کعبه، این عروج آغاز شده است» (اشتهاردی، ۱۳۸۱: ۴۶۵).

اصل این معراج پیامبر (ص)، با تصریح ابتدای سوره بنی‌اسرائیل و آیات آغازین



چو جبریل از رکابش باز پس گشت
 عنان برزد ز میکائیل بگذشت
 سرافیل آمد و بر پر نشاندش
 به هودج خانه ز رفر رساندش
 ز رفر بر رف طوبی علم زد
 وز آنجا بر سر سدره قدم زد
 قدم، برقع ز روی خویش برداشت
 حجاب کاینات از پیش برداشت
 محمد در مکان بی مکانی
 پدید آمد نشان بی نشانی
 کلام سرمدی بی نقل بشنید
 خداوند جهان را بی جهت دید
 به هر عضوی تنش رقصی در آورد
 ز هر مویی دلش چشمی در آورد
 و زان دیدن که حیرت حاصلش بود
 دلش در چشم و چشمش در دلش بود
 خطاب آمد که ای مقصود درگاه
 هر آن حاجت که مقصود است درخواه
 گنه کاران امت را دعا کرد

خدایش، جمله حاجت‌ها روا کرد
 چو پوشید از کرامت خلعت خاص
 بیامد باز پس با گنج اخلاص
 گلی شد سرو قدری بود کامد
 هلالی رفت و بدری بود کامد
 خلائق را برات شادی آورد
 ز دوزخ، نامه آزادی آورد

(خسرو و شیرین نظامی)

شبی کاسمان مجلس افروز کرد
 شب از روشنی دعوی روز کرد
 محمد که سلطان این مهد بود
 ز چندین خلیفه ولیعهد بود
 سر نافه در بیت اقصی گشاد
 ز ناف زمین سر به اقصی نهاد
 ز بند جهان داد خود را خلاص
 به معشوقی عرشیان گشت خاص
 بنه بست از این کوی هفتاد راه
 به هفتم فلک برزده بارگاه ...
 طلاق طبیعت به ناهید داد
 به شکرانه قرصی به خورشید داد
 به مریخ داد آتش خشم خویش
 که خشم اندران ره نمی رفت پیش
 رعونت رها کرد بر مشتری
 نگینی دگر زد بر انگشتری
 سواد سفینه به کیوان سپرد
 به جز گوهری پاک با خود نبرد

شکوه آن به طُرق مختلف، در ادب پارسی
 منعکس شده است که در ادامه به چند مورد
 اشاره می‌شود.

۱. چگونگی معراج پیامبر (ص)، اتفاقات و
 حوادث آن و بازگشت حضرت از این سفر،
 در قالب کلمات سحرانگیز ادبی و تصاویر و
 فضاهای شاعرانه و خیالی همواره مورد توجه
 خاص برخی از شعرا بوده است.
 شبی رخ تافته زین دیر فانی
 به خلوت در سرای ام هانی
 رسیده جبرئیل از بیت معمور
 برآقی برق سیر آورده از نور
 چو مرغی از مدینه بر پریده
 به اقصی الغایت اقصی رسیده
 نموده انبیا را قبله خویش
 به تفصیل امانت رفته در پیش
 چو کرده پیشوایی انبیا را
 گرفته پیش راه کبریا را
 برون رفته چو وهم تیزهوشان
 ز خرگاه کبود سبز پوشان
 ز رنگ آمیزی ریحان آن باغ
 نهاده چشم خود را مُهر مازاغ
 چون بیرون رفت از آن میدان خضرا
 رکاب افشاند از صحرا به صحرا
 بدان پرندگی طاوس احضر
 فکند از سرعتش هم بال و هم پر

برخی دیگر، اندیشه‌ها و باورهای دینی را با
 زیبایی‌های ادبی و هنری چنان در آمیخته‌اند
 که لطافت و ظرافت و قداست این عروج
 آسمانی را به بهترین نحو تجلی داده‌اند.
 برخی، در مقام ارائه نظر و عقیده برآمده‌اند.
 گروهی جلوه‌های دینی آن را بر جلوه‌های
 ادبی و هنری‌اش ترجیح داده‌اند. بعضی، به
 اغراق و غلو هنری پرداخته‌اند و برخی نیز، از
 صور خیال در بیان آن بهره برده‌اند. با توجه
 به اهمیت معراج پیامبر و بازتاب وسیع و
 گسترده آن در پهنه ادب پارسی، نگارندگان
 این مقاله سعی دارند نمونه‌هایی از بهره‌های
 شاعرانه، عارفانه، دینی، مذهبی و تاریخی
 شعرا از مسئله معراج و عظمت و شکوه آن
 را بنمایانند تا با سیر و گذری هر چند کوتاه،
 گوشه‌ای از توجه و عنایت بی‌حصر و قصر
 شعرا را به این موضوع بازگو کنند؛ بهره‌هایی
 که گاه به صورت تک‌بیتی‌های نغز و دلنشین
 خود را نشان می‌دهد و گاه داستان عروج
 را در قالب ابیاتی به‌هم پیوسته به زیبایی به
 تصویر می‌کشد.

کم و کیف معراج پیامبر (ص) در آینه شعر شاعران ادب پارسی

بهره‌های شاعرانه و عارفانه و دینی و مذهبی
 و تاریخی شعرا از معراج و بازگویی عظمت و

بپرداخت نزلی به هر منزلی
چنان کو فروماند و تنها دلی
شده جان پیغمبران خاک او
زده دست هر یک به فتراک او
پر جبرئیل از رهش ریخته
سرافیل از آن صدمه بگریخته
ز رفرغ گذشته به فرسنگ‌ها
در آن پرده بنموده آهنگ‌ها
ز دروازهٔ سدره تا ساقی عرش
قدم بر قدم عصمت افکنده فرش
ز دیوانگه عرشیان برگذشت
به درج آمد و درج را درنوشت
مجرد روی را به جایی رساند
که از بود او هیچ با او نماند
چو شد در ره نیستی چرخ‌زن
برون آمد از هستی خویشتن
در آن جای کاندیشه نادیده جای
درد از محمد قبول از خدای
کلامی که بی‌آلت آمد شنید
لقایی که آن دیدنی بود دید
چنان دید که از حضرت ذوالجلال
نه زان سو جهت بُد نه این سو خیال
در آن نرگسین حرف کان باغ داشت
مگو زاغ کو مهر مازاغ داشت
گذر بر سر خوان اخلاص کرد
هم او خورد و هم بخش ما خاص کرد
دلش نور فضل الهی گرفت
یتیمی نگر تا چه شاهی گرفت
سوی عالم آمد رخ فروخته
همه علم عالم در آموخته
چنان رفته و آمده باز پس
که ناید در اندیشهٔ هیچ کس
(شرفنامه نظامی)

قابل فرمان بُد او، مقبول شد
گر تو را اشکال آید در نظر
پس تو شک داری در آن شوق القمر
چون به یک شب مه برید ابراج را
از چه منکر می‌شوی معراج را
صد چو ماه است ای عجب در یتیم
که به یک ایمای او شد مه دو نیم
چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش
(مثنوی مولوی)

دید آنچه جبرئیل آن برنتافت
در نظر بودش مقامات العباد
لاجرم نامش خدا شاهد نهاد
در دلش خورشید حق نوری فشاند
پیشش اختر را مقادیری نماند
بعد از لولاک گفت اندر لقا
در شب معراج شاهدباز ما
چشم او از چشم‌ها بگریده شد
تا که در شب آفتابش دیده شد
(مثنوی مولوی)

وز مقام جبرئیل و از حدش

برخی، داستان معراج
پیامبر (ص) را بر پایهٔ
قصص و داستان‌های
قرآنی و نظرات مفسران
دینی به نظم در
آورده و در بیان آن،
به مضمون پردازی و
خلق صور خیال بکر
پرداخته‌اند. برخی دیگر،
اندیشه‌ها و باورهای
دینی را با زیبایی‌های
ادبی و هنری چنان
در آمیخته‌اند که لطافت
و ظرافت و قداست
این عروج آسمانی را
به بهترین نحو بیان
داشته‌اند

نیم‌شبی کان ملک نیمروز
کرد روان مشعل گیتی‌فروز
نه فلک از دیده عماریش کرد
زهره و مه مشعله‌داریش کرد
کرد رها در حرم کاینات
هفت خط و چار حد و شش جهات
روز شده با قدمش در وداع
ز آمدنش آمده شب در سماع
با قفس قالب از این دامگاه
مرغ دلش رفته به آرامگاه
مرغ الهیش قفس پر شده
قالبش از قلب سبک‌تر شده
گام به گام، او چو تحرک نمود
میل به میلش به تبرک ربود ...
(مخزن الاسرار نظامی)
چون نگنجید در جهان تاجش
تخت بر عرش بست معراجش
سربلندیش را ز پایهٔ پست
جبرئیل آمده براق به دست
گفت بر باد نه پی خاکی
تا زمینیت گردد افلاکی ...
(هفت‌پیکر نظامی)

۲. سفر جسمانی و روحانی پیامبر (ص) و
تلطیف جسم در اثر تلطیف روح و همراهی
آن با روح پیامبر (ص) در این سفر، از
مضامین مورد عنایت شاعران است.
هر دمی او را یکی معراج خاص
بر سر تاجش نهد صد تاج خاص
صورتش بر خاک و جان بر لامکان
لامکانی فوق وهم سالکان
لامکانی نی که در فهم آیدت
هر دمی در وی خیالی زایدت
(مثنوی مولوی)

گفت او را هین بپر اندر بی‌ام
گفت رو رو که حریف تو نی‌ام
باز گفت او را بیا ای پرده‌سوز
من به اوج خود نرفتستم هنوز
گفت بیرون زین حد ای خوش‌فر من
گر زرم پری، بسوزد پَر من
حیرت اندر حیرت آمد زین قصص
بیهوشی خاصگان اندر اخص
از الم‌نشرح دو چشمش سرمه یافت
(نظامی)

ای نقش تو معراج معانی
معراج تو نقل آسمانی
از هفت خزینه در گشاده
بر چهار گهر قدم نهاده
از حوصلهٔ زمانهٔ تنگ
بر فرق فلک زده شباهنگ ...
(نظامی)
آن که پا را در ره کوشش شکست
در رسید او را براق و برنشست
حامل دین بود او، محمول شد

حاصل اندر یک زمان از آسمان
می‌رود می‌آید ایدر کاروان
نیست بر این کاروان این ره دراز
که مفازه زفت آید با مفاز
دل به کعبه می‌رود در هر زمان
جسم، طبع دل بگیرد ز امتنان
این دراز و کوتاهی مر جسم راست
چه دراز و کوتاه آنجا که خداست؟
چون خدا مر جسم را تبدیل کرد
رفتنش بی فرسخ و بی میل کرد
(مثنوی مولوی)

محمد را چو جان تن بود و تن جان
سوی معراج شد با این و با آن
(اسرارنامه عطار)
نفس چو محتاج شد، روح به معراج شد
چون در زندان شکست، جان بر جانان رسید
(کلیات شمس مولوی)

۳. برخی از شعرا از معراج پیامبر (ص)،
صرفاً، به‌عنوان یک سفر روحانی و عرفانی
و رسیدن به قرب الهی یاد کرده و مضامین
عرفانی و معنوی نغزی از آن خلق کرده‌اند.
هر کجا دلبر بود خود همنشین
فوق گردون است نی زیر زمین
گفت پیغمبر که معراج مرا
نیست بر معراج یونس اجتبا
آن من بر چرخ و آن او به شیب
زانکه قرب حق برون است از حسیب
قرب، نه بالا نه پستی جستن است
قرب حق از حبس هستی رستن است
نیست را چه جای بالا نیست و زیر
نیست را نی زود و نه دور و نه دیر
(مثنوی مولوی)

۴. سیر پیامبر (ص) از مکه به بیت‌المقدس
و آنگاه عروج به آسمان‌ها در شب معراج از
مضامین نغز شعرا در قلمرو ادب پارسی است.
برد بیدار، حق شب از بطحا
به تن او را به مسجدالاقصی
(سلسله‌الذهب جامی)

۵. سفر پیامبر (ص) در شب معراج به
وسیله اسب بُراق و یا رُفرف از نکات مورد
تأیید شعراست.
شهسوار توسن برقی و نازی بر سپهر

چون شه لولاک بر پشت براق ای آفتاب
(دیوان اشعار ادیب‌الممالک فراهانی)
بر آسمان شده‌ای از زمین به قدر بلند
چنان کجا شب معراج مصطفی به براق
(دیوان اشعار امیرمعزی)

شده از صخره تا سوی رُفرف
قاب قوسین لطف کرده به کف
(حدیقه سنایی)
چون رنگ چتر تو شب معراج دولت است
جز نقره خنگ چرخ نرید براق چتر
(دیوان اشعار سیدحسن غزنوی)

بهر شیبی چو محمد به جانب معراج
براق عشق ابد را به زیر زین کشدا
(کلیات شمس مولوی)
نی که به شب احمد معراج رفت
برد براقیش به سوی سما

(کلیات شمس مولوی)
چو بر براق سفر کرد در شب معراج
بیافت مرتبه قاب قوس او ادنی
(کلیات شمس مولوی)

هر شب اندر آستان با طمطراق
حاضر از بهر سواریش براق

(دیوان اشعار عمان سامانی)
دست درزن به شوق دوست که اوست
بهر معراج اهل عشق براق

(دیوان اشعار منصور حلاج)
چون درآورد پا به پشت براق
لرزه افتاد بر زمین ز فراق

(شاه و درویش هلالی جغتایی)
۶. سیر پیامبر اعظم (ص) به اعلی‌علیین،
گذشتن ایشان از سدره‌المنتهی و درمانده
شدن جبرئیل از همراهی او از دیگر مضامین
شعری شاعران است.

آن شب از هر چه به زیر فلک ماه بماند
جز تو چیزی نشنیدم که آگاه بماند
جبرئیل از چه در آن شب ز رفیقان تو بود
حاصل آن است که در نیمه آن راه بماند
چون براق تو بدید آتش برق عظمت
گشت حیران و در آن آخر بی کاه بماند
(دیوان اشعار اوحدی مراغه‌ای)

چون به رُفرف رسید روح امین
جُست فرقت ز مصطفای گزین
جبرئیل از مقام معلومش
باز گشت و بماند محرومش
گفت شاها کنون تو خود بخرام

که مرا بیش از این نماند مقام
بیش ازین گر بیایم انگشتی
یا بر این روی آورم پشتی
همچو انگشت سوخته سر و پشت
گرددم پا و پنجه و انگشت
(حدیقه سنایی)

شبی برنشست از فلک برگذشت
به تمکین و جاه از ملک درگذشت
چنان گرم در تیه قربت براند
که بر سدره، جبریل از او بازماند
(بوستان سعدی)

بدو گفت سالار بیت‌الحرام
که ای حامل وحی، برتر خرام
چو در دوستی مخلصم یافتی
عنانم ز صحبت چرا تافتی؟
بگفتا فراتر مجالم نماند
بماندم که نیروی بالم نماند
اگر یک سر مو فراتر برم
فروغ تجلی بسوزد برم

(بوستان سعدی)
جبریل هم به نیم ره از بیم سوختن
بگذاشته رکابش و برتافته عنان

(دیوان اشعار خاقانی)
در نیمه ره به سدره برآساید از عروج
مرغی که سوی کنگره قصرت کند هوا

(دیوان اشعار جامی)
گوید ار آیم به قدر یک کمان
من به سوی تو بسوزم در زمان

(مثنوی مولوی)
۷. استقبال خداوند از پیامبر (ص) در شب
معراج یکی از مسائل مورد توجه شعراست.
چنانک کرد خداوند در شب معراج
به نور مطلق، بر مصطفی سلام علیک

(کلیات شمس مولوی)
۸. تقرب پیامبر اکرم (ص) به مقام قرب
الهی و تماشای عالم بالا و شناخت برخی
حقایق و اسرار الهی از موضوعاتی است که
اکثر شعرا بدان پرداخته‌اند.

احمدار بکشاید آن پر جلیل
تا ابد بیهوش ماند جبرئیل
چون گذشت احمد ز سدره و مرشدش
وز مقام جبرئیل و از حدش
گفت او را هین بپر اندر پی‌ام
گفت رو رو من حریف تو نی‌ام
باز گفت او را بیا ای پرده‌سوز

من به اوج خود نرفتستم هنوز
گفت بیرون زمین حد ای خوش فرّ من
گر زرم پّری بسوزد پّر من
(مثنوی مولوی)

نیم شبی کان ملک نیمروز
کرد روان مشعل گیتی فروز
نُه فلک از دیده عماریش کرد
زُهره و مَه مشعله‌داریش کرد
کرد رها در حرم کائنات
هفت خط و چار حد و شش جهت
(مخزن الاسرار نظامی)

چشمه خورشید که محتاج اوست
نیم هلال از شب معراج اوست
تخت نشین شب معراج بود
تخت نشان کمر و تاج بود
(مخزن الاسرار نظامی)

چراغ چار طاق هشت باغی
شب معراج را در شب چراغی
(اسرار نامه عطار)

چو از معراج باز آمد به صد عز
نیامد روی او تاریک هرگز
(الهی نامه عطار)

شب خلوت که موجودات بر وی عرضه کرد
ایزد
جهان چون ذره‌ای در دیده بینای او آمد
(دیوان اشعار خاقانی)

به سفر شد کجا به باغ بهشت
طوبی و سدره سایه گستر اوست
(دیوان اشعار خاقانی)

سر ابرده به سدره سر کشیده
سماطینی به گردون بر کشیده
(خسرو و شیرین نظامی)

نهم گردون سر او را بود تاج
رسانده پایه خود را به معراج
(دیوان اشعار سیدای نسفی)

جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک شد
(مثنوی مولوی)

ارجمند از جهت حسن قبولت اسلام
سر بلند از شرف پایه قدرت معراج
(دیوان اشعار محمد فضولی)

خدا از عشق کرد آغاز عالم
نبی از عشق جست انجام معراج
(دیوان اشعار فیض کاشانی)

۹. ملاقات پیامبر اکرم (ص) با فرشتگان
آسمانی و دیدار جمیع انبیا و اقامه نماز با
انبیا به امامت ایشان، از جلوه‌های خاص سفر
روحانی اوست که در شعر و ادب پارسی
ردپایی دارد.

به سوی مسجد اقصی عنان داد
تک و پو با درخش آسمان داد
ز آدم تا مسیحا انبیا جمع
همه پروانه‌آسا گرد آن شمع
در آن مسجد امام انبیا شد
خم ابروش محراب دعا شد

۱۰. حوادث و وقایع معنوی سفر پیامبر اکرم
(ص) در شب معراج، در اشعار برخی از شعرا
بازتاب ویژه‌ای دارد.

گفت سبحانش الذی اسری
شده زانجا به مقصد اقصی
بنموده بدو عیان مولی
آیه الصغری و آیه الکبری
یافته جای خواجه عقبی
قبه قرب لیلۃ القربی
بر نهاده خدای در معراج
بر سر ذاتش از لعمرك تاج
با فترضی دل تبه که راست
با لعمرك غم گناه که راست
شرف اهل حشر، فتراکش
لوح محفوظ ملک، ادراکش
بوده در مکتب حکیم و علیم
لوح محفوظ بر کنار مقیم
نعت رویش ز الضحی آمد
صفت زلف اذا السجی آمد

(حدیقه سنایی)
الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل
رایش نه از طبیعت و نطقش نه از هوی
(دیوان اشعار سعدی)

۱۱. بیان قدر و شأن و مقام پیامبر اکرم
(ص)، به عنوان شاه معراج، به سبب سیر او به
عالم بالا، از مضامین پرکاربرد در ادب پارسی
است.

مریم گشاده روزه و عیسی بیسته نطق
کو در سخن گشاد سر سفره سخا
از آسمان نخست برون تاخت قدر او
هم عرش نطعش آمد و هم سدره متکا
پس آسمان به گوش خرد گفت شک مکن

کان قدر مصطفاست، علی العرش استوی
(دیوان اشعار خاقانی)

آمد شه معراجی، شب رست ز محتاجی
گردون به نثار او، با دامن زر آمد
(کلیات شمس مولوی)

خاک باشی گزید احمد از آن
شاه معراج و پیک افلاکیست
(کلیات شمس مولوی)

در تیره شب چون مصطفی می‌رو، طلب
می‌کن، صفا
کان شه ز معراج شبی بی‌مثل و بی‌اشباه شد
(کلیات شمس مولوی)

نتیجه

در گستره ادب پارسی کمتر شاعری را
می‌یابیم که به بیان مسئله دینی و مذهبی و
تاریخی معراج نپرداخته و آن را تأیید نکرده
باشد. برخی، داستان معراج پیامبر (ص) را
بر پایه قصص و داستان‌های قرآنی و نظرات
مفسران دینی به نظم در آورده و در بیان
آن، به مضمون پرداززی و خلق صور خیال بکر
پرداخته‌اند. برخی دیگر، اندیشه‌ها و باورهای
دینی را بسا زیبایی‌های ادبی و هنری چنان
درآمیخته‌اند که لطافت و ظرافت و قداست
این عروج آسمانی را به بهترین نحو بیان
داشته‌اند. برخی در مقام ارائه نظر و عقیده
برآمده‌اند و گروهی جلوه‌های دینی آن را بر
جلوه‌های ادبی و هنری‌اش ترجیح داده‌اند.
بعضی نیز به اغراق و غلو هنری پرداخته و
برخی، از صور خیال در بیان آن بهره برده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. اشعرا، محمد مهدی، (۱۳۸۱). قصه‌های قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات نبوی.
۳. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه، زیر نظر معین و شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۴. زمانی، کریم، (۱۳۸۳). میناگر عشق، تهران: نشر نی.
۵. فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۰). احادیث مثنوی، تهران: امیرکبیر.
۶. کاشفی، ملاحسین، (۱۳۷۵). لب لباب مثنوی، به اهتمام نصرالله تقوی، تهران: اساطیر.
۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۲). حیات‌القلوب، مشهد: کتاب‌فروشی جعفری.